

مبانی فقهی و قرآنی مذاکره با امریکا (در گفت و گو با: عباس

کعبی و محسن غرویان)

اشاره

بحث ارتباط یا عدم ارتباط با امریکا در این روزها از بحث های مطرح بین صاحب نظران و اربابان جراید است. هرچند از زوایا و دیدگاه های گوناگونی به این بحث پرداخته شده، اما تبیین مبانی فقهی و قرآنی ارتباط و یا عدم ارتباط با بیگانگان و از جمله امریکا کم تر مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به ضرورت و اهمیت این مسأله، در گفتوگویی که به ارباب معرفت تقدیم می داریم، دو تن از استادان حوزه و دانشگاه حجج الاسلام والمسلمین عباس کعبی و محسن غرویان دیدگاه های خود را در این زمینه مطرح کرده اند. معرفت

معرفت: لطفاً مبانی قرآنی بحث مذاکره با بیگانگان را مطرح بفرمایید؟

حجة الاسلام غرویان: به نظر می رسد در جامعه ما، بسیاری از رجال سیاسی، نویسندگان و صاحب نظرانی که در این مقوله به بحث می پردازند، توجهی به مبانی علمی و فقهی مسأله ندارند. از این نظر بجاست این بحث را به صورت يك بحث علمی و فقهی مطرح نماییم و از این زاویه به این مسأله نگاه کنیم. بنابراین، ضرورت دارد که این مسأله از سطح بحث های روزنامه ای فراتر برود. سؤال این است که مبانی قرآنی منع مذاکره چیست؟ چرا نباید مذاکره کنیم؟ در این باره، به چند آیه اشاره می کنم. در باب عزت مسلمانان در قرآن، چند آیه آمده است. در يك جا خداوند می فرماید: «لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ.» (منافقون: 8) در آیه ای دیگری فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا.» (فاطر: 10)

اگر در مفهوم «عزت» دقت کنیم، این خود يك مبنا و اصل است. ما همیشه باید در تصمیم گیری های سیاسی مان، توجه به این اصل داشته باشیم که باید عزت اسلام و مسلمانان و عزت دین خدا محفوظ باشد. بنابراین، هر جا مذاکره با بیگانگان عزت اسلام و مسلمانان را به نحوی خدشه دار می کند، نباید انجام بگیرد زیرا حفظ عزت برای اسلام و مسلمانان و دولت اسلامی، گاهی اقتضا می کند که مذاکره ای صورت نگیرد. بنابراین، یکی از مبانی عدم مذاکره «حفظ عزت اسلام و مسلمانان» است. قاعده دیگری که فقها به آن تمسک می کنند، قاعده «تعاون بر اثم و عدوان» است. قرآن کریم می فرماید: «تعاونوا علی البرّ و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان.» (مائده: 2) هر جا برّ و تقوا مطرح است، در آن همکاری و مشارکت کنید، اما هر جا گناه و عدوان و تجاوز مطرح است، نباید در آن مشارکت و تعاون داشته باشید. یکی از مبانی منع مذاکره ما با دولت ها و حکومت های متجاوزی مثل اسرائیل و امریکا این است که اگر با آنان وارد مذاکره شویم به گونه ای که از همین مذاکره و سر میز نشستن ما همدلی و همفکری با سیاست های دولت های متجاوزی مثل امریکا و اسرائیل استنباط شود، این کار خود مصداق «تعاون بر اثم و عدوان» است. به هر حال در گفتوگو، طرفین قدری در مواضعشان کسر و انکسار به وجود می آید، تمام گفتوگو صد درصد به نفع يك طرف نیست. ما وقتی می نشینیم تا با امریکا مذاکره کنیم، علی القاعده باید قدری نظرات آن ها را بپذیریم، آن ها هم قدری از نظرات ما را باید بپذیرند. اصلاً خود همین نشستن بر سر میز مذاکره در عالم سیاست معنا دارد. دو دولت که در کنار هم می نشینند، رجال حکومت که در کنار هم می نشینند، معنایش این است که تا حدی به هم نزدیک شده اند. گاهی همین کنار همدیگر نشستن مصداق «تعاون بر اثم و عدوان» است. بنابراین، از آیه مزبور می توانیم استفاده کنیم که یکی از مبانی منع مذاکره این است که «تعاون بر اثم و عدوان» است.

قاعده دیگری که فقها به آن تمسک می کنند، قاعده «نفی سبیل» است. خداوند می فرماید: «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً.» (نساء: 241) «لن» نفی ابد می کند؛ یعنی

هیچ گاه خداوند بر اهل ایمان سلطه ای از کافران قرار نداده است. یکی از مبانی منع مذاکره همین است. مقام معظم رهبری و پیش از ایشان، حضرت امام راحل (قدس سره) با استناد به همین قاعده، بر عدم مذاکره تأکید داشته اند؛ زیرا با توجه به قرائنی که وجود دارد چنین مذاکره ای منجر به سلطه و اثبات سبیل برای غیر مسلمان ها و کفار بر مسلمان ها می شود و به همین دلیل، تأکید می شود که ما نباید مذاکره کنیم.

همچنین در آیاتی از قرآن کریم «اتخاذ ولی» مورد بحث قرار گرفته است؛ از جمله در سوره «آل عمران»، آیه 28 می فرماید: «لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنِينَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ.» مؤمنان نباید کفار را به عنوان ولیّ خود اتخاذ کنند. نکته ای که در مورد «اتخاذ ولی» باید تذکر دهم این است که بر حسب آیه، کسی که ولایت دیگری را قبول کند این را «اتخاذ الولی» می گویند، وگرنه صرف نشستن با شخصی که ادعای بزرگی دارد، یا صحبت کردن با او مشکلی ندارد، اما اگر در گفتمان آن ها سلطه پذیری مطرح باشد، مصداق همین آیه است. ما قرائنی داریم که نشان می دهد دولت ها و حکومت هایی، مثل حکومت صهیونیستی امریکا، می خواهند بر مسلمانان سلطه پیدا کنند. این سلطه مصداق «اتخاذ الولی» است و ما با استناد به همین آیه نمی توانیم با آنان مذاکره کنیم.

آیه ای دیگر در سوره «نساء» است که می فرماید: «فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا.» (نساء: 76) حضرت امام (قدس سره) فرمودند: «امریکا شیطان بزرگ است.» این يك شعار صرفاً سیاسی نبود؛ یعنی سیاست های امریکا سیاست های شیطانی است و همه کسانی که از امریکا و یا اسرائیل حمایت می کنند اولیای شیطان هستند؛ برای این که از سیاست های شیطانی پی روی می کنند. دستور قرآن این است که باید با آنان پیکار کرد؛ شدیدترین نوع برخورد.

حال با توجه به این مبانی، چه طور می توانیم با اولیاء الشیطان سرمیز مذاکره بنشینیم و گفتگو کنیم.

یکی دیگر از مبانی منع مذاکره این آیه است: «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَتْهُمْ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا.» (نساء: 139) از این آیه چنین برداشت می شود برخی که می خواهند کفار را به عنوان ولیّ خودشان اتخاذ کنند، به این دلیل است که تصور می کنند عزّتشان در این کار است. اما قرآن به شدت این کار را نفی می کند و می فرماید: این پندار غلطی است. شما تصور می کنید کفار برای شما عزّت می آورند؟! متأسفانه امروز در جامعه ما بعضی ها حالت خودباختگی در برابر غرب و امریکا دارند، تصور می کنند که عزّت کشور ما در این است که آن ها را بپذیریم و با آنان وارد مذاکره شویم. قرآن این مسأله را نفی کرده و گفته است: عزّت نزد خداست؛ این پندار غلطی است که شما تصور می کنید آن ها برای شما عزّت می آورند. در این باره، آیات زیادی هست؛ از جمله: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ.» (نساء: 144)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ.» (مائده: 51) در این آیه، از یهود و نصارا اسم برده شده که آن ها را اولیای خود نگیرید. می فرماید: «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاِنَّهُمْ مِنْهُمْ.» یعنی: هر که از مسلمان ها، یهود و نصارا را به عنوان ولیّ خود اتخاذ کند، از آن هاست. با توجه به این مبانی، ما می گوئیم: نمی توان با یهود و نصارا، بخصوص با توجه به قراین زیادی که نشان دهد آن ها به دنبال سلطه بر مسلمانان هستند، وارد مذاکره شد. آیات متعدد دیگری نیز در این زمینه وجود دارند که به هر حال، ولایت بیگانگان و غیرمسلمان ها را بر مسلمانان منع کرده اند؛ حال این ولایت پذیری و سلطه پذیری شکل مذاکره به خود بگیرد یا شکلی دیگر. بنابراین، اگر نفس مذاکره در جهان انعکاسش به این صورت بود که انقلاب اسلامی ایران و رهبری آن، با امریکا وارد مذاکره شدند، هیمنه و هیبت امریکا را پذیرفتند، مصداق همین آیات قرار می گیرد که قرآن نفی کرده است. پس نباید به هیچ وجهی این مذاکره را انجام دهیم. اگر دیدیم، نفس مذاکره با کسی که ادعای رهبری جهان و نظم نوین جهانی را دارد، خود مصداق ولایت پذیری و سلطه پذیری است، از نظر فقهی محکوم به حرمت است و نباید به این مذاکره تن داد.

معرفت: لطفاً در خصوص مبانی فقهی و قرآنی مذاکره با امریکا توضیح دهید.

حجة الاسلام کعبی: به نظر بنده، منع مذاکره با امریکا در شرایط کنونی يك مبناى کلی فقهی دارد و آن «وجوب جهاد دفاعی» است و وجوب دفاع، هم عقلی و هم شرعی است. جهاد دفاعی از ضروریات دین است و جهان اسلام در مقابل نظام سلطه استکبار جهانی، که متبلور در نظام سلطه امریکاست، در حالت تدافعی به سر می برد. در این حالت، دفاع بر تك مسلمانیان واجب است و مذاکره در واقع، نوعی سازش در روابط سیاسی تلقی می شود. در حال حاضر، با وجود نظام سلطه، بخصوص با شعاری که جرج بوش داده که «هر که با ما نیست، علیه ماست»، که همان شعار هیتلر است، این صف آرایی کاملاً مشخص شده. بنابراین، یکی از مبانی بسیار مهم، همین جهاد دفاعی است و این را باید تجزیه و تحلیل کنیم که اصلاً «جهاد دفاعی» چیست؟ و چگونه امروز امریکا مظهر هجوم به جهان اسلام است؟

به عنوان يك مسأله فقهی، در همه کتاب های فقهی مذکور است که اگر جان مسلمانان، سرزمین، اقتصاد، ناموس، عزت و آبروی آنان از سوی بیگانگان در معرض خطر قرار گیرد، دفاع بر تك مسلمانیان واجب است. حال اگر ما شرایط سیاسی حاضر را تجزیه و تحلیل کنیم، می بینیم که در واقع، سرزمین مسلمانان (فلسطین) و بسیاری از جاهای دیگر، غصب شده و مظهر این غصب و حامیان غاصب، امریکای جهان خوار و مستکبر است. پس ما در حال دفاع از سرزمین اسلامی به سر می بریم.

غیر از سرزمین، اقتصاد مسلمانان نیز مورد هجوم دشمنان اسلام است. اگر مسلمانان حالت همگرایی داشته باشند و جهان اسلام زیر پرچمی واحد و تحت عنوان «امت اسلامی» گرد هم جمع شوند و این ملت های متفرق به «امّة واحده»، که شعار قرآنی است، تبدیل شوند، امکانات اقتصادی جهان اسلام از طریق نظام نوینی که این ها مطرح کرده اند و از طریق صندوق بین المللی پول مثل امروز به یغما نمی رود و تاراج نمی شود. جهان استکبار با

دخالت در روابط کشورها، و به وسیله مزدورانی که در بعضی کشورها دارند، در صد اعمال این سیاست هستند. بنابراین، اگر خوب نگاه کنیم، می بینیم که در معرض تهاجم هستیم.

یکی دیگر از سرمایه های مسلمانان که مورد تهاجم واقع شده، «فرهنگ» آنان است. در این زمینه هم ما در حال دفاع به سر می بریم. آنان از طریق «جهانی سازی» سعی می کنند این سلطه را اعمال کنند.

یکی از مظاهر سلطه آن ها، سلطه سیاسی است که از طریق رژیم های مزدور و با ترویج و عملی کردن «سکولاریسم» به جوامع اسلامی هجوم می برند. ما در مقابل این همه هجوم، باید دفاع همه جانبه انجام دهیم؛ دفاع همه جانبه فرهنگی و سیاسی؛ چیزی که اسم آن را «بازدارندگی فعال در عرصه دیپلماسی» می گذارند تا از این طریق، برای جهان اسلام تولید قدرت کنند. یکی از جلوه های تولید قدرت «همگرایی» است؛ به اصطلاح، ایجاد زمینه ها و بسترهای مناسب برای وحدت.

حال اگر در چنین شرایط دفاعی، بیاییم مذاکره کنیم؛ وقتی آن ها با دشمنی آشکار و علنی با مسلمانان جهان می جنگند، این در واقع، پشت کردن به منافع جهان اسلام است و خلاف اولیات مسائل فقهی. امروز مظهر ظلم و تجاوز و استکبار و شیطنت امریکاست. البته این در جای خودش مطرح است که که دفاع در مقابل هر چیزی باید متناسب با آن چیز باشد که ما در صدد بیان آن نیستیم و بهترین دفاع هجوم است. این را قبول داریم، در جای خود محفوظ، به ویژه در بحث فرهنگ. اما یکی از راه های دفاع همه جانبه در مقابل امریکا، «بازگشت به هویت خویش» و «احیای هویت اسلامی در سطح جهان اسلام» است. با همین رویکرد، اگر به آیات قرآنی نگاه کنیم، علاوه بر مبنای قرآنی و روایی و فقهی اصل «صلح و همزیستی و روابط مسالمت آمیز در روابط بین الملل» که پایه استدلال است بحث «وفای به عقود» می باشد.

اما آیات قرآنی در این باره، پرشمار است که براساس آن ها در وضعیت حاضر، اصلاً مذاکره با امریکا از گناهان کبیره و موبقات به شمار می آید: قرآن کریم دوستی يك جانبه را به شدت محکوم می کند. دوستی يك جانبه به این معنا است که ماحالت پی روی از آن ها داشته باشیم: «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا بطانۀ من دونکم لا یألونکم خیالاً.» (آل عمران: 118); یعنی این ها را از خودتان حساب نکنید، دشمن را خودی به حساب نیاورید. اصل سوم قانون اساسی در مورد جلوگیری از نفوذ اجانب بحث کرده و یکی از زمینه های نفوذ را همین مذاکره و به اصطلاح تحمیل شرایط نظام سلطه بر يك کشور اسلامی دانسته است. قرآن کریم از منظر واژه شناختی می فرماید: «لا یألونکم خیالاً»; یعنی آن ها درباره شما از هیچ تبه کاری دریغ نمودارند، و از توطئه علیه شما دست نمی کشند. و چون این ها علیه ما توطئه می کنند، علیه جهان اسلام دست به تبه کاری می زنند، مذاکره با تبه کار و یا دشمنی که علناً دشمنی خودش را ابراز می کند، نشانه ذلت و زبونی است. آیه دیگر می فرماید: «ودّوا ما عنّتم» (آل عمران: 118); یعنی آن ها دوست دارند که جهان اسلام در حالت دشواری و سختی به سر ببرد و با مشکلات دست و پنجه نرم کند و وابسته به آن ها باشد. فرمایش بلند امیرالمؤمنین هم در این زمینه معروف است: «احتج الی من شئت تکن اسیره¹». آن ها يك جهان اسلام اسیر و تحت سلطه می خواهند، و ما برای نجات از این اسارت نباید پای میز مذاکره آن ها بنشینیم. «قد بدت البعضاء من افواهم» (آل عمران: 118); دشمنی و کینه توزی از گفتارشان فروچکیده است. گویی این آیه شریفه همین وضعیت حاضر ما را بیان می کند که چگونه جرج بوش همه را به تمسخر گرفته و يك تنه به جنگ با اسلام آمده است و علناً ندای جنگ صلیبی سر می دهد. «و ما تخفی صدورهم اکبر.» (آل عمران: 118) البته آن توطئه هایی که در دل دارند و هنوز رو نکرده اند، بیش تر از آن چیزی است که مشخص است و آینده هم بیش تر نشان می دهد که چه خوابی برای جهان اسلام دیده اند.

یکی از خواب هایی که دیده اند این است که می خواهند نقشه جهان اسلام را دگرگون کنند؛ اسرائیل دومی در منطقه بکارند. «ها أنتم اولاء تُحبونهم و لایحبونکم.» (آل عمران: 119) قرآن شدیداً تخطئه می کند و می فرماید آیا در چنین شرایطی سزاوار است که شما مذاکره و دوستی با آن ها را مطرح کنید، در حالی که این ها رسماً از شما اظهار تنفر می کنند؟ این خلاف عقل است که وقتی دشمن از اسلام و جهان اسلام اظهار تنفر می کند و مثلاً می گوید: «قرآن کتاب مقدس تروریست هاست» ما در چنین شرایطی بیاییم و بگوییم، مذاکره کنیم و اظهار دوستی و تمایل نماییم. این کار اصلاً بی معناست. «تؤمنون بالکتاب کله» (آل عمران: 119) آیا سزاوار است شما که به همه کتاب و قرآن ایمان آورده اید، دنبال دوستی یک جانبه و یک طرفه باشید؟ «و اذا لؤوکم قالوا آمنا.» (آل عمران: 119) این ها وقتی با شما بر سر میز مذاکره بنشینند، دم از دوستی و منافع ملت ایران هم می زنند، ولی این شعارهای فریب کارانه نباید ماها را گول بزند. «و اذا خلوا عضوا علیکم الا نامل من الغیظ.» (آل عمران: 119) همین ها وقتی تنها می شوند از فرط خشم و کینه انگشت به دندان می گزند. این آیه به صراحت، روان شناسی برخورد با دشمن را بیان می کند که شما چنین دشمنی دارید و با چنین دشمنی چگونه حاضرید مذاکره کنید؟ این یک مبنا.

مبنای دومی که قرآن کریم براساس آن مذاکره با نظام استکباری را حرام و از گناهان کبیره می داند این است که می فرماید: دشمنان شما دوست دارند که شما از اسلام برگردید و از اسلام دست بکشید، این ها با اسلام جنگ دارند. قرآن می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا إن تطیعوا الذین کفروا یردوکم علی اعقابکم فتتقلبوا خاسرین.» (آل عمران: 149) آن ها شما را به عصر جاهلیت و دوران قبل از اسلام برمی گردانند و به کم تر از آن راضی نیستند.

یکی از مبانی حرمت مذاکره احساس پشت گرمی و اطمینان است و این که جهان اسلام نسبت به نظام سلطه احساس پشت گرمی و اطمینان کند و آن را در عمل بپذیرد و جذب نظام سلطه شود؛ همان «نظام تک قطبی» که امریکا مطرح می کند. در آیه شریفه «ولا

تَرَكْنَا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ و ما لكم من دون الله من اولياء» (هود: 113)، «لا تركنوا» یعنی با اعتماد، دشمن را نپذیرید.

از جمله مسائل روانی که قرآن کریم مطرح می کند که نباید به دلیل چنین مسائلی پای میز مذاکره برویم، این است بعضی ها احساس می کنند که اگر پای میز مذاکره نروند، منافع ملی و منافع جهان اسلام برباد می رود؛ چون نظام سلطه يك نظام واقعی است و ما نمی توانیم با واقعیات بجنگیم. قرآن کریم این منطق را به شدت تخطئه می کند: «لا یغرنک تقلبُ الذین کفروا فی البلاد.» (آل عمران: 196) قدرت مستکبران شما را فریب ندهد. «متاعٌ قليلٌ ثم مأوئهم جهنم و بنس المهاد.» (آل عمران: 197) آمد و شد کفار در شهرها به حالت استکبار و گردن گشی يك ایام گذرای دارد، تمام می شود.

حضرت امام(قدس سره) در اوج قدرت امریکا و استکبار، فرمودند: «قدرت حقیقی، قدرت خداوند است و همه قدرت ها قدرت های پوشالی است. امریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند.» این منطق، منطق قرآنی است. اما اگر با منطق ضعف و زبونی با دشمن رو به رو شویم و فکر کنیم که دشمن هرکاری بخواهد می تواند انجام دهد، از موضع ضعف وارد مذاکره می شویم. آن موقع عزت و سربلندی جهان اسلام و کشور بر باد می رود. بنابراین، منطق قرآن این است که می فرماید: «فلا تهنوا و تدعوا الی السلم و انتم الاعلون.» (محمد: 35) سست نشوید و با سستی دعوت به صلح و مذاکره نکنید. شما بلندمرتبه هستید و عزت دارید.

یکی از مبانی دیگر برای نفی مذاکره با امریکا در شرایط فعلی بحث پذیرش ولایت بیگانگان است که یکی از گناهان کبیره به شمار می آید. به صراحت در سوره «ممتحنه» آمده است: «یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء تلقون الیهم بالمودة و قد کفروا بما جاءکم من الحق یخرجون الرسول و ایاکم ان تؤمنوا بالله ربکم.» (ممتحنه: 1) آیه چه قدر معنا دارد! اولاً، می فرماید: «لاتتخذوا.» از اتخاذ برمی آید که گویی پیشنهاد مذاکره از سوی مؤمنان و جبهه داخلی است، دشمن متقاضی مذاکره نیست و بی پرده می خواهد در مقابل اسلام و

اسلامیان بایستند و آنچه «اتخاذ ولی» عنوان می شود این است که پیشنهاد از سوی خودی ها باشد. ثانیاً، «عدوی» اشاره دارد به این که با دشمن خدا نمی شود مذاکره کرد. مذاکره ای که منجر به پذیرش خواسته های دشمن خدا شود، جایز نیست. ثالثاً، به سیاق «عدوکم»، این تنها دشمن خدا نیست، دشمنی خدا در دشمنی شما متبلور است؛ دشمن منافع، عزّت، آبرو، سربلندی و استقلال شما. دشمن به کم تر از اسارت شما و زیر سلطه کشاندن شما راضی نمی شود. می فرماید: «لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ.»؛ حالا چگونه «اتخاذ ولی» اتفاق می افتد؟ یکی از زمینه های اتخاذ ولی، خودباختگی است: «تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ.» پیشنهاد دوستی به آن ها بدهیم. مذاکره همان پیشنهاد دوستی است. اگر مذاکره از موضع قدرت نباشد، دشمن امتیاز نمی دهد. مذاکره ای که قرآن به شدت از آن نهی می کند، مذاکره ای است که در جهان اسلام و مسلمانان و کشورهای اسلامی به دشمن امتیاز بدهند، ولو امتیاز روانی. قرآن می فرماید: «تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَ قَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ.» در حالی که این ها منکر مبانی و ارزش های شما هستند و به کم تر از نابودی دین و شکست حکومت دینی راضی نمی شوند و می خواهند شما را از بین ببرند، چگونه به آنان اظهار مودّت و دوستی می کنید و یا زمینه های مذاکره را برایشان فراهم می کنید؟! «يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ اِيَّاكُمْ اَنْ تَوْمِنُوا بِاللّٰهِ رِيْكُمْ.» قرآن صریحاً می فرماید: «دشمن من و دشمن خود را یاران خویشتن قرار ندهید.»

یکی از مبانی که دشمنان دارند و قرآن به شدت آن را نفی می کند و می فرماید این مبانی نباید باعث مذاکره و روابط با دشمن شود این است که، این ها اصلاً دوست دارند در نهایت، شما کافر شوید و در نظام سلطه و نظام استکبار نوب گردید؛ هویت حقیقی خود را از دست بدهید و يك هویت سکولار (غیردینی) پیدا کنید: «وَدَّوْا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا وَ تَكُونُونَ سَوَاءً.» (نساء: 89) می خواهند شما مثل آن ها بشوید؛ هویت مستقلی نداشته باشید. چون چنین است، «فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ اَوْلِيَاءَ.» (نساء: 89) علت و مبنای عدم اتخاذ ولی این است

که این ها فقط به کفر شما راضی می شوند؛ به کم تر از کفر شما قانع نمی گردند و خواهان شکست حکومت دینی هستند.

آیه ای دیگر که باز در همین زمینه است می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الیهودَ و النصارى اولیاءَ بعضُهم اولیاءُ بعض.» (نساء: 144) سپس قرآن تهدید می کند و می فرماید: «و مَنْ یَتَوَلَّهمْ مِنْکُمْ فَانَّه مِنْہم.» اگر کسی آن ها را بپذیرد، در واقع خودش از آن هاست، جزو نظام سلطه است. در جایی می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الذین اتخذوا دینکم هُزُواً و لعباً مِنَ الذین اتوا الكتابَ مِنْ قبلکم و الکفار اولیاء.» (مائده: 57) این هایی که دین شما را مسخره می کنند، ارزش های شما را مسخره می کنند، استقلال شما را قبول ندارند، هویت مستقل شما را قبول ندارند، چگونه شما به عنوان «ولی» انتخابشان می کنید و آن ها را می پذیرید و زمینه پذیرش آن ها را از طریق مذاکره فراهم می کنید؟

به هر روی، این ها مبانی منع مذاکره در شرایط فعلی هستند و این مبانی البته منافاتی با اصل صلح و همزیستی مسالمت آمیز ندارد. اصل بر صلح و همزیستی مسالمت آمیز است، اما وقتی دشمن سلاح را از رو بسته و قصد نابودی اسلام و جهان اسلام و هویت مسلمانان را دارد، در چنین شرایطی بر ما مسلمانان واجب عینی است که جهاد دفاعی کنیم. برای نمونه، در يك اقدام به عنوان جهاد دفاعی، جهان اسلام، در يك حرکت خودجوش مردمی، «پپسی کولا» را تحریم کردند و فقها و عالمانشان گفتند استفاده نکنید. به این وسیله، به منافع اقتصادی امریکا ضربه وارد می کنند. این نوع حرکت ها را ما باید در کشورمان ترویج کنیم. یا مثلاً عده ای پول های خودشان را از بانک های امریکایی بیرون کشیده اند. ما باید دنبال راهکارهایی باشیم که چگونه از منافع جهان اسلام در مقابل نظام سلطه دفاع کنیم، نه این که زمینه های روانی پذیرش دشمن را فراهم آوریم. قرآن در یکی از آیات می فرماید: «لا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکَافِرِينَ اَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ.» (آل عمران: 28) نباید به جهان اسلام و منافع اسلام پشت کنیم و با دشمن خود به خاطر منافع زودگذر دوستی بورزیم. یعنی: اگر امر دایر شود بین منافع شخصی یا ملی یا حزبی و وجود اسلام و جهان اسلام، دفاع از کیان

اسلام و منافع اسلام مقدم بر همه منافع است. در غير اين صورت: «و مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً.» (آل عمران: 28)

البته تذکر این نکته لازم است یکی از زمینه های دفع شر دشمن و کافران در حد ضرورت، مذاکره است، اما به گونه ای که منجر به دفع شر دشمن و تحصیل منافع بهتر شود. در این صورت، مذاکره جایز است. به همین دلیل، به صورتی حکیمانه، رهبر معظم انقلاب اسلامی بر اساس همین مبانی قرآنی، اصول سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی را بر اساس سه اصل مطرح کردند: «اصل عزت»، «اصل حکمت» و «اصل مصلحت». این ها مبانی ای است که بر اساس آن ها می توان مذاکره کرد، وگرنه چنانچه مذاکره زمینه سلطه دشمن شود، از گناهان کبیره است. به هر حال، در سیاست خارجی باید فعال عمل کرد نه منفعل و ابتکار عمل را در صحنه جهانی همسو با منافع مسلمین به دست گرفت.

حجة الاسلام غرویان: نکته ای که به نظر می رسد جالب است با استفاده از آیات قرآن آن را مطرح کنیم این است که برخی ممکن است بگویند ما همه این مبانی قرآنی را قبول داریم، اما به صورت بحث مصداقی این سؤال را مطرح کنند که آیا مذاکره با امریکا یا اروپا یا با صهیونیست ها به نفع و به مصلحت جامعه اسلامی نیست؟ جواب این سؤال را چگونه باید داد؟ به نظر می رسد که در این جا اشاره به آیه ای جالب توجه است. در همین زمینه، سوره «عنکبوت»، آیه 41 می فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ...» از این آیه استفاده می شود که قرآن می خواهد به عنوان کبرای کلی و اصل کلی بفرماید: شما یقین بدانید هرکسی غیر از خدا را برای خودش به عنوان ولی و سرپرست انتخاب کند، این مثل عنکبوت است که خانه خودش را با تارهای سست و لرزانی می سازد و می خواهد خودش را در پناه این تارهای سست و لرزان حفظ کند. به نظر من، این یکی از مبانی است که اگر ما واقعاً به قرآن و به عالم غیب و حکمت الهی اعتقاد داریم، خداوند می فرماید: هرکسی غیر خدا را به عنوان ولی بر جامعه خودش بپذیرد، مَثَلُ آن مَثَلِ عنکبوت است. در عالم سیاست جهانی هم می بینید که حضرت امام(قدس سره) فرمودند:

امریکا شیطان بزرگ است و ما با او مذاکره نمی کنیم. مذاکره ما با او مذاکره گرگ و میش است. این مصداق همین آیه است که قرآن می فرماید. شما کشورهای را می بینید که با امریکا وارد مذاکره می شوند؛ امریکا از آن ها حمایت می کند، ولی وقتی می بیند آن حکومت به نفعش نیست، خودش در سرنگونی همان حکومت دست به کار می شود؛ مثل طالبان در افغانستان که امریکا مدتی از آن ها حمایت کرد، بعد خودش همان ها را سرنگون کرد. یا در جنگ با ایران، امریکا کاملاً از حکومت عراق حمایت کرد تا انقلاب اسلامی را تحت فشار قرار دهد. ولی حالا امریکا می خواهد حکومت عراق را سرنگون کند. بنابراین، آیه کاملاً تفسیر خودش را پیدا می کند. کسانی که تصور می کنند امریکا حامی آن هاست، این ها مثل عنکبوتی هستند که فکر می کند خودش را می تواند در تارهای عنکبوتی اش حفظ کند، اما چنین نیست. پس با این اصل هم می توانیم پاسخ کسانی را بدهیم که می خواهند بگویند منفعت و مصلحت ما در مذاکره با امریکاست.

قرآن به صراحت می گوید: دشمنان خدا می خواهند شما هم دست از دینتان بردارید مانند آنان کافر شوید، اگر امریکا مصداق غیر خداوند است، شما اگر از راه مذاکره با امریکا، بستن قرارداد، ایجاد سفارت خانه، ایجاد روابط دیپلماسی و... نمی توانید منفعت و مصلحت کشور را تأمین کنید، آن ها حتی می خواهند اسلام ما را هم تبدیل به کفر کنند و می خواهند ما کافر باشیم، می خواهند ما دست از دینمان برداریم.

نکته دیگری را که لازم می دانم اضافه کنم این است: من این سؤال را از کسانی می پرسم که در بحث مذاکره با امریکا وارد می شوند: آیا به نظر شما، علت محدثه انقلاب ما و علت مقاومت حضرت امام(قدس سره) در برابر امریکا چه بود؟ اصلاً ماهیت انقلاب ما ضد امریکایی بود، حالا چگونه می شود انقلاب مذاکره با امریکا را مطرح کند؟ اصلاً مذاکره با امریکا با ماهیت این انقلاب منافات دارد. حضرت امام(قدس سره) صریحاً در سخنرانی های خودشان، دشمن اصلی را امریکا می دانستند و می گفتند: حکومت شاه يك حکومتی است مزدور امریکا؛ یعنی در واقع، وکیل امریکاست در این جا. وقتی مردم شاه و رژیم

شاهنشاهی را سرنگون کردند، در حقیقت، سلطه آمریکا را نفی کردند. حالا چه طور می شود رجال سیاسی همین نظام انقلابی ما بیایند و مذاکره را مطرح کنند. این مذاکره با علت محدثه انقلاب ما منافات دارد، با ماهیت و با جنس و فصل انقلاب ما در تنافی است، با ذاتیات این انقلاب تغایر دارد؛ زیرا مذاکره در جهان حاضر، با شرایطی که هست، معنایش انفعال است، و انفعال ما با ذاتیات انقلاب ما منافات دارد.

حجة الاسلام کعبی: نکته ای را هم بنده اضافه کنم: در دنباله بحث جناب آقای غرویان، غیر از طالبان در افغانستان و حکومت عراق، به عنوان مثال سوم، می توان آرژانتین را نام برد. شاید بعضی فکر کنند که در پرتو رابطه با آمریکا، منافع اقتصادی ما تأمین می شود، اما خوب است ببینید که همین آرژانتین چگونه دارد ورشکست می شود و صندوق بین المللی پول چه خیانت هایی را در حق آن ها کرده است. امروز آن ها به چه اوضاع و فلاکتی افتاده اند. غیر از این، نمونه های زیادی هست. اما به عکس، کشورهایایی که در مقابل آمریکا ایستادند، نه تنها ضرر نکردند، بلکه وضعیتشان بهتر هم شد. نمونه اش کشور انقلابی جمهوری اسلامی ایران است که 23 سال در مقابل آمریکا ایستاده و عزت، استقلال، عظمت و خودکفایی و خوداتکایی را برای خود به ارمغان آورد. ما توانستیم در صنایع نظامی و در عرصه های دیگر تا حدی پیشرفت کنیم که آمریکا تصور آن را هم نمی توانست بکند.

• پی نوشت ها

1 محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 74، ص 411

سال انتشار :

شماره مجله :

58

شماره صفحه :

8